

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من ميباد بدین بوم ویر زنده یک تن ميباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

ناهید غزل - ویرجینیا

28 اپریل 2013

اسارت

زندگی در ملال همیشگی نغمه سرد غم را زمزمه میکند و در کبود آسمان خیالم شفق
سرخ امید جایش را به انبوه دود سیاه درد و اندوه و هراس میدهد.

آه ای عمر! چه بیهوده در عبورگاه خویش گام مینهی و روی خطوط سرخ نشاط و امید و
سرور نشان کبود غم خویش را میگذاری و برای همه کس در همه جا و در هر حالتی از
گذر بی شتاب خود افسوس و حرمان میبخشی.

ای زندگی! بشتاب و سریعتر برو که من خسته از رنج تنهایی و سکوت و دلگیر از زخم
زبانها هستم. برگهای سبز جوانیم در انتظار پائیز زرد ناتوانی ست و دیگر پرندۀ نغمه
خوان آرزو در شاخسار دلم نوا سر نمیدهد. دنیا در مُرداب آلودۀ غفلت و فساد غرق است
و امیدها از پیکر زشت و نازیبای این همه فساد کام میجوید.

من خلوتگاه مقدس و منزّه صفاء و یگرنگی را جست و جوگر هستم. من خورشید داغ
عشق را در تجلیگاه قلب مالامال از عاطفه ام فرا میخوانم، تا همزاد مهر و شفقت و
احساسم گردد. من خارستان ریا و رنگ را چمنزار سبزینه صداقت و راستی میخواهم،
ولی چه فریبی به دل و دیده میبخشم؟ هر کجا نظر می افکنم ازدهای فسق و ریا در پیکر
زمان تاب میخورد.

ای خدا! کاش دنیا پرنیان صاف و عاری از داغ و لکه های زشت دغا و دغل میبود. کاش
سقف آسمان پوشیده با ستارگان عشق و عاطفه و راستی میبود و قشر زمین ملبس با
فلسهای سبز سعادت و خوشوقتی و نیکناملی.

ای خدا! در سلول انزواء و تنهایی خویشتن را به اسارت میکشم و آتش تضرع را تا
عرش بی انتها راه میدهم؛ برای رهائی از وحشت این دنیا، بال پرواز میطلبم.

(ناهید "غرل" غنی زاده - کابل 1359)